

تاریخ نگاری مصر در قرن نوزدهم

جمال‌الدین الشیال (۱)

مترجم: غلامحسین نوعی (۲)

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۴ تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۵

موضوع پژوهش، بررسی سه جنبه از جنبش تاریخ نگاری مصر در قرن نوزدهم است. در وهله اول، مراحل متوالی این جنبش ردیابی و گرایش‌های مختلف آن خاطر نشان شده است. سپس تصویری روشن از موضوعات مختلفی که موضوع تحقیق مورخان مصری در این قرن بوده ارائه و پیش زمینه‌های فرهنگی اثرگذار بر روش تحقیق آنها برشمرده شده و در پایان به اهداف این جنبش و تأثیرات آن بر جامعه مصری پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، مصر، باستان‌شناسی، جنبش‌های ملی، مطبوعات.

طلیعه احیای فرهنگی در واپسین سال‌های قرن هیجدهم

در واپسین سال‌های قرن هیجدهم می‌توان اولین نشانه‌های احیای رونق فرهنگی را مشاهده کرد. این جنبش فرهنگی، از درون مصر برخاست و تأثیری از بیرون - خواه غرب و خواه شرق - نپذیرفته بود. بانیان این جنبش، گروهی از نویسندگان مصری بودند که در صحنه فرهنگی خودنمایی کردند. البته این نویسندگان نسبت به سده‌های پیش، از حیث تعداد و موضوعات مورد علاقه‌شان نابرابر بودند؛ حسن‌الجبرتی به جبر و ستاره‌شناسی روی آورده بود. در حوزه ادبیات نویسندگانی چون محمدالشبراوی، حسن‌العتار (که زمانی شیخ‌الازهر بود) و اسماعیل‌الخشابی فعالیت می‌کردند. در حوزه پژوهش‌های زبان‌شناسی و دین‌شناسی محمد مرتضی‌الزبیدی و در تاریخ عبدالرحمن‌الجبرتی از مشاهیر دوره مورد بحث بودند. به احتمال فراوان، این بیداری به صورت یک جنبش احیای ملی درآمده بود که خواهان بازگشت شکوه و جلال گذشته افسانه‌ای مصر بود. اما این بیداری با هجوم فرانسویان دچار اختلال شد. پس از ورود فرانسویان، دانشمندان فرانسوی به موضوعاتی پرداختند که تا زمان مصریان آشنایی با آنها نداشتند و این موضوعات کاملاً برای مصری‌ها تازگی داشت. تعدادی از علمای مصر با ایجاد ارتباط با این دانشمندان از مؤسسه‌ها، کتابخانه‌ها و مطبوعات که اینان در قاهره راه‌اندازی کرده بودند بازدید کردند. علمای مصری مسحور این مقولات شدند و به مقایسه فرهنگ خود با نموده‌های فرهنگی فرانسه پرداختند. پس از این اتفاق، پیشرفت‌های فراوانی در مصر حادث شد.

فرانسویان مصر را پس از یک سری آشوب‌های درونی ترک کردند و محمد علی حاکم مصر شد و رژیم جدیدی در این کشور پا گرفت. حاکم جدید دریافت که برای احیای مصر گریزی جز نسخه‌برداری از پیشرفت‌های غرب ندارد، چرا که از نظر او، فقط از این راه بود که می‌شد مصر را در جاده پیشرفت نگه داشت. در این راستا مدارس جدید تأسیس شد و دانشجویان فراوانی برای کسب دانش غربی به فرصت‌های تحقیقاتی در غرب گسیل شدند. در همین شرایط بود که جنبش تألیف، جای خود را به جنبش ترجمه داد. این وضعیت تا آخر حاکمیت محمد علی ادامه داشت.

پیشرفت پژوهش‌های تاریخی در مصر قرن نوزدهم

آنچه در پیشرفت پژوهش‌های تاریخی توجه ما را به خود جلب می‌دارد در وهله اول برآورد جایگاهی است که تاریخ، به عنوان يك موضوع، اشغال کرده و در وهله دوم ردیابی جنبش تاریخ‌نگاری است. به اعتقاد من احیای فرهنگی توسط- الجبرتی شروع شد و مورخان دیگر دنباله‌رو او شدند. اسماعیل‌الخشاب و حسن‌العطار - دو دوست الجبرتی - علاقه خود را به تاریخ نشان دادند و به تاریخ‌نگاری روی آوردند. علاقه‌الخشاب با نگارش کتابی در باب تاریخ آغاز گشت. گویا وی توفیق تکمیل این کتاب را نیافت و از کتاب او به هر روی اکنون اثری در دست نیست. العطار نیز علاقه فراوانی به مطالعه کتب تاریخی و جغرافیایی داشت و همواره دانشجویان و طلاب خود را به خواندن تاریخ ترغیب می‌کرد. این امکان نیز وجود دارد که برخی از دانشجویان العطار مانند رفاعه الرافع الطهطاوی، محمد عیاد الطنطاوی و محمد عمرالتونسی به تاریخ‌نگاری روی آورده باشند. هر يك از اینان به نوعی علاقه خود را به تاریخ نشان داده‌اند. رفاعه سفر خود به پاریس را موضوع کتاب «تلخیص الابریز فی تلخیص البارز» قرار داد و افزون بر آن، با همکاری دانشجویانش در دانشکده زبان‌های خارجی، کتاب‌های تاریخی فراوانی را به عربی ترجمه کردند. الطنطاوی نیز علاقه خود به تاریخ را با انتخاب موضوع سمینار ادبی‌اش در الازهر نشان داد. نمود آشکارتر این علاقه، نگارش کتبی تاریخی در زمان اقامتش در روسیه است. التونسی نیز علاقه خود را به تاریخ در کتابی نشان داده که درباره سفرهایش به سودان - اولی به دارفور و دومی به وادی - تألیف کرد و در این کتاب‌ها برای اولین بار به تاریخ سودان پرداخت. اما دو عامل هجوم فرانسویان و نهضت ترجمه، جنبش تاریخ‌نگاری را در زمان محمد علی متوقف کرد و تمام توجهات را معطوف به ترجمه نمود. نهضت ترجمه در بدو امر محدود به کتاب‌های علمی و موضوعات نظامی بود، اما هنگامی که دانشکده زبان‌های خارجی تأسیس شد، رفاعه ترجمه شماری از کتاب‌های مهم تاریخی جهان را آغاز کرد. در زمان حکمرانی محمدعلی، رفاعه و دانشجویانش جذب نهضت ترجمه شدند. در ابتدا امید می‌رفت آنها بتوانند خیلی زود گام دوم را بردارند و با رهاشدن از ترجمه، تألیف کتب تاریخی را شروع کنند، چرا که پس از ترجمه و مطالعه آثار فراوان اروپایی، پشتوانه‌ای عظیم داشتند. با این حال این جریان که باعث شده بود نهضت ترجمه، نهضت فرهنگی غالب باشد در زمان حکومت عباس اول هم تداوم یافت. هنگامی که اسماعیل جانشین خدیوها شد رفاعه و شاگردانش هم خود را صرف تألیف کردند و این بار دیگر تنها نبودند و گروه جدیدی به رهبری علی مبارک نیز به تاریخ‌نگاری پرداختند. این گروه اعضای هیأت‌های آموزشی بودند و تحصیلات خود را در تخصص‌های مختلف از مهندسی گرفته تا باستان‌شناسی در اروپا به پایان رسانده بودند. گروه رفاعه دارای پشتوانه فرهنگی اسلامی در الازهر بودند و بعدها که این گروه با تعلیمات فرانسوی آشنا شدند، سر از پاریس درآوردند و در دانشکده زبان‌های خارجی خود را سرگرم کردند. اما گروه مبارک پشتوانه فرهنگی متفاوتی داشت. تحصیلات این دسته علمی بود. آنها در رشته‌های مهندسی، ستاره‌شناسی و باستان‌شناسی تحصیل کرده بودند. در تمام این تحصیلات ردپای فرهنگ فرانسوی آشکار بود. به همین دلیل معتقدیم اعضای این دو مکتب در سنت‌های تاریخ‌نگاری خود متأثر از جنبه‌های ادبی و علمی فرهنگ فرانسه بودند و این تأثیر- پذیری در نوشته‌های آنها کاملاً مشهود است. در نوشته‌های این مورخان همان قدر که به الطبری، ابن‌عبدالحمک، مسعودی، ابن‌خلدون و السیوطی اشاره می‌شود به همان میزان نیز ارجاعاتی به ولتر، روسو و مونتسکیو نیز مشاهده می‌شود. در واقع، همین مورد یکی از ویژگی‌های مورخان مصری قرن نوزدهم شمرده شده است. البته اگر چه آنها از این فرهنگ آمیخته بهره‌های فراوانی برده‌اند، اما هیچ‌گاه از پرداختن به کشور و تاریخ کشور خود غفلت نکردند؛ برعکس، آموزش دیدن در اروپا باعث شد توجه بیشتری به تاریخ کشور خود کنند و به خوبی دریابند که باید در پرتو آخرین یافته‌های پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی غرب به بررسی تاریخ کشور خود بپردازد. به همین دلیل است

که آنها در شروع تاریخ‌نگاری خود نه به تاریخ اروپا پرداختند و نه تاریخ جهان بلکه تنها تاریخ کشور خود را مورد مطالعه قرار دادند. در این راستا، رفاعه اولین کتاب خود را به تاریخ مصر از ابتدا تا دوره خود اختصاص داد، هر چند فقط به تکمیل دو جلد از این مجموعه موفق شد. در مورد گروه دوم هم شایان ذکر است که مبارک، مهم‌ترین و معتبرترین کتابش درباره تاریخ تیوگرافیک مصر است.

۱. جریان‌های تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری سده نوزدهم جنبش‌های ملی

عامل تأثیرگذار بعدی، جنبش اصلاحات در پایان حکومت اسماعیل بود. پیامد این جنبش، انقلاب عورابی در زمان حکومت توفیق بود که با مداخله بریتانیایی‌ها و اشغال مصر توسط آنان خاتمه یافت. حس نفرت مصریان از بریتانیایی‌ها باعث ایجاد جنبش ملی دیگری به رهبری مصطفی کامل شد. این جنبش ملی با دو شاخه مختلفش، تأثیری مشهود بر تاریخ‌نگاری پایان قرن نوزدهم گذاشت. نویسندگان این دوره عمده توجه خود را معطوف به مسائل روزمره و خود جنبش ملی کردند. افزون بر این، آنها در مورد خودشان و نیز سلسله حکومتی محمد علی آثار زیادی را به جای گذاشتند. با این وصف، علاوه بر خود و کشورشان، نگاهی نیز به جهان خارج از مصر داشتند، چرا که همین جهان خارج - به ویژه اروپا - بود که آنها را در مسیر پیشرفت انداخته بود. این نگاه به خارج در آثار این نویسندگان هم بروز یافته است. اگر نگاهی به کتب تاریخی پایان قرن نوزدهم بیندازیم در می‌یابیم که این آثار نه تنها درباره تاریخ مصر بلکه درباره تاریخ جهان نیز است؛ برای نمونه از کتب تاریخ جهان این دوره می‌توان به البحرالذخیر تألیف محمد فهمی و الکافی تألیف شارویم اشاره کرد.

۲. تحقیقات باستان‌شناسی

پژوهش‌های باستان‌شناسی اروپاییان در خلال سده نوزدهم تأثیرات عامی بر مورخان مصری نیمه دوم این قرن گذاشت که می‌توان رد آنها را در جای‌جای آثار تاریخی مصر در این قرن مشاهده کرد. اما جدای از این تأثیرات عام، آثار ویژه‌ای نیز گذاشت که نشانه‌های خود را بر توسعه تاریخ‌نگاری مصر در این سده گذارد.

۳. شناسایی تاریخ به عنوان علمی که باید در دانشگاه‌ها به آن اندیشید.

یکی از تأثیرات پژوهش‌های اروپایی‌ها این بود که تاریخ به عنوان یک علم مستقل به رسمیت شناخته شد. برای اولین بار، درس تاریخ، بخشی از برنامه درسی دانشگاه‌ها را شکل داد و معلمان مختص تدریس تاریخ آموزش دیدند و کتب درسی خاصی برای تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها تألیف یا ترجمه گردید. این ثمرات حاصل تلاش‌های رفاعه الطهطاوی بود. او برای اولین بار تدریس تاریخ در دانشکده زبان‌های خارجی را شروع کرد. از آن پس بود که تاریخ در مدارس راهنمایی و دبیرستان و سپس در مدرسه زبان مصری باستان در دارالعلوم و سرانجام در کالج آموزش عالی مصر تدریس گردید. بعضی از فارغ‌التحصیلان این کالج برای ادامه تحصیل و کسب تخصص در رشته تاریخ عازم اروپا شدند. بعدها بعضی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه مصر نیز به همین منظور عازم اروپا گردیدند و اکثر آنها پس از بازگشت، کرسی‌های درس تاریخ در دانشگاه‌های مصر را به دست گرفتند. به پاس وجود همین اساتید، مطالعات تاریخی از حیث روش و سبک تحقیق دستخوش تغییری اساسی گردید و به موضوع پژوهش راستین در شأن تاریخ رسید.

۴. چاپ

عامل دیگری که تأثیری انکارناپذیر بر تاریخ‌نگاری داشت ظهور و رواج صنعت چاپ در مصر قرن نوزدهم است. اولین چاپ عربی به دست فرانسوی‌ها در سال ۱۷۹۸ در مصر انجام گرفت. اما فرانسوی‌ها همزمان با تخلیه مصر و بازگشت به کشور خود تمام تجهیزات چاپ را با خود بردند. لکن محمدعلی برای اولین بار یک چاپخانه مصری با نام انتشارات بلاغ را در سال ۱۸۲۲ تأسیس کرد. تأسیس این چاپخانه سرآغاز تأسیس چاپخانه‌های فراوان دیگری بود که تحت حمایت وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها ایجاد شدند. در این چاپخانه‌ها کتب تاریخی - تألیف و ترجمه - چاپ می‌شد و می‌توانست از طریق همین چاپ، در دسترس تمام مردم مصر قرار گیرد. بدین‌گونه هزاران نسخه از هر کتاب - به ویژه کتب درسی - چاپ می‌شد. اگر به این نکته توجه کنیم که تا قبل از آن زمان کتاب‌ها فقط به صورت دستی نسخه‌برداری می‌شد به راحتی می‌توانیم بین کتابی که هزاران نفر آن را می‌خوانند و کتابی که فقط چند نفر - ده نفر تا حداکثر بیست نفر - می‌خوانند دریا بیم.

۵. مطبوعات

عامل بسیار مهم دیگر که تأثیر بسزا در روند تاریخ‌نگاری داشت مطبوعات است. در همین سده روزنامه‌نگاری وارد مصر شد و جالب آن که در روزنامه‌های قرن نوزده مصر عمدتاً مقالات به چاپ می‌رسید و نه اخبار به همین دلیل، در روزنامه‌ها و مجلات مصری قرن نوزده مقالات فراوان و حتی گاه کتاب به صورت ترجمه یا تألیف به چاپ رسیده است. کتاب معروف رفاعه با نام منتهی الاعجاز فی سیرة ساکن الحجاز (زندگی‌نامه پیامبر) به همین روش و به صورت سلسله‌وار در مجله روضات المدارس به چاپ رسید. کتاب‌های دیگری که به همین سیاق چاپ شدند درباره سازمان-دهی پلیس اعراب، ترک‌ها و ایرانیان بود که همگی از فرانسوی ترجمه شده بودند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب حقائق الاخبار لوصف البحار اثر مبارک اشاره کرد که برای اولین بار به صورت سلسله مقالاتی در مجله روضات-المدارس به چاپ رسید و بعدها به صورت کتابی مستقل درآمد. کتب فراوان دیگری نیز به همین روش در روزنامه‌های وادی النيل، اللوا، المؤید و مجلات روضات‌المدارس، المقتطف، الهلال و غیره به چاپ رسیدند.

۶. ویرایش نسخه‌های خطی مربوط به تاریخ کهن مصر

اکثر روزنامه‌های مصری در قرن نوزده - خواه روزنامه‌های دولتی و خواه روزنامه‌های خصوصی - این فرصت را در اختیار مردم مصر گذاشتند که بیش از پیش با تاریخ پیشین و کهن خود آشنا شوند.

نقطه شروع این آشنایی با گذشته، ویرایش و چاپ کتب کهنی بود که میراث مصریان به شمار می‌آید. این دستاورد نیز حاصل تلاش‌های رفاعه بود. او موفق شد سعید پاشا را برای پذیرش این کار متقاعد کند و به قول علی مبارک، ترتیبی اتخاذ کند تا «کتاب‌های کهن عربی فراوان با هزینه دولت چاپ شود.» این کتاب‌ها در الازهر و جاهای دیگر رواج و کاربرد فراوانی یافتند. مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارت بودند از تفسیر فخر رازی، معاهدالتخصیص، خزانه‌الادب، مقامات حریری و کتب فراوان دیگری که تا آن دوره در دسترس عموم قرار نداشت.

بعدها محمد عبده نیز گام‌های مشابهی برداشت. هر چند او هیچ اتکایی به حمایت دولت نداشت. عبده در سال

۱۹۰۰ انجمنی را با نام «انجمن احیای پژوهش‌های عربی» تأسیس کرد. این انجمن اقدام به چاپ آثار عربی کهن فراوانی در زمینه‌های فقه، فقه‌اللغه، ادبیات و تاریخ نمود.

این‌گونه اقدامات منشأ گام‌های دیگری بود که در همین راستا برداشته شد. شماری از ناشران، روزنامه‌نگاران و ادیبان، کتب دیگری را منتشر کردند. در این راستا آثار نویسندگان کهن به چاپ رسید که از آن میان می‌توان به آثار ابن‌اثیر، ابن‌خلدون، ابن‌جوزی، ابن‌حجر، ابن‌بطوطه، ابن‌ایاس، بلاذری، المقریزی، السخاوی، السیوطی، و الجبروتی اشاره کرد. مردم مصر به تدریج به مطالعه این کتاب‌ها روی آوردند و از گذشته فراموش شده خود آگاه شدند و دریافتند که گذشتگان آنها افتخارات زیادی در زمینه جنگ، فرهنگ و تمدن داشته‌اند. در نتیجه این اقبال، وجدان تاریخی جدیدی در میان مصریان بیدار شد و به تقویت روح ملی آنان انجامید.

۷. انجمن علمی و تاریخی

انجمن علمی و تاریخی، عامل دیگری بود که باعث تقویت وجدان تاریخی مصریان شد و همین افزایش پژوهش‌های تاریخی به ایجاد انجمن‌های علمی دامن زد. چنین انجمن‌هایی در مصر تا قبل از قرن نوزدهم اصلاً وجود نداشت. پژوهش‌هایی که توسط این انجمن‌ها هدایت شد و کتاب‌هایی که این انجمن چاپ کردند عمده‌تاً حول تاریخ مصر در ادوار مختلف بود.

اولین انجمن از این دست، «انستیتو مصر» بود که ناپلئون در سال ۱۷۹۸ تأسیس کرد. اکثر اعضای این مؤسسه دانشمندان فرانسوی بودند که با اشغال مصر به این سرزمین آمده بودند. نتیجه تحقیقات علمی این محققان، مجموعه عظیم و بسیار ارزشمند «توصیف مصر» است. این مؤسسه در پی خروج فرانسویان از مصر تعطیل شد. مؤسسه مصر بار دیگر در سال ۱۸۵۹ در زمان حکومت سعد در اسکندریه افتتاح شد و بعدها به قاهره منتقل گردید. این بار، اعضای مؤسسه هم دانشمندان اروپایی و هم مصری بودند. این مؤسسه یک بولتن علمی و یک مجله سالانه داشت. هر دوی این نشریه مقالات فراوانی درباره تاریخ و به ویژه تاریخ مصر چاپ می‌کردند. مؤسسه مصر هنوز هم دایر است و بولتن این مؤسسه هنوز هم به طور منظم چاپ می‌شود.

در زمان محمد علی تعدادی از شرق شناسان و دانشمندان اروپایی انجمن دیگری به نام «جامعه مصری» را در مصر تأسیس کردند. بیشترین جایی که به نام این انجمن برمی‌خوریم نامه‌هایی است که دکتر پرون خطاب به دوستش ژولمول نوشته است. او در این نامه‌ها ذکر می‌کند که انجمن مذکور در سال ۱۸۳۵ تأسیس شده و هدف اولیه‌اش ساخت کتابخانه‌ای بوده که حداکثر کتاب‌های موجود در حوزه‌های مربوط به شرق، جغرافیا، ادبیات، آداب و رسوم شرق و غیره در آن گردآوری شود. شش هفت سال پس از این تاریخ، اهداف و سیاست‌های این انجمن گسترش یافت و چاپ و انتشار کتب مرتبط با شرق جزئی از سیاست‌های این انجمن گردید. بعدها مصریان فراوانی که تحصیلات خود را در اروپا به پایان رسانده بودند به این انجمن پیوستند. اما این انجمن در ربع پایانی قرن نوزده منحل شد و کتابخانه‌اش به توصیه آخرین اعضایش (حکاکیان، بک، کانی بگ و توربورن) در سال ۱۸۷۴ به دارالکتب مصر واگذار گردید.

انجمن دیگر «جمعیه المعارف» است در سال ۱۸۶۸ در زمان حکومت اسماعیل تأسیس شد. این انجمن که به دست

عده‌ای از فرهیختگان فرهنگی مصر تأسیس شد هدفش تأسیس انجمن صرفاً مصری بود که خود را فقط معطوف مصر کند. انجمن مذکور تعداد فراوانی از کتب قدیمی عربی در حوزه‌های تاریخ، حقوق و ادبیات را به چاپ رساند که از این میان می‌توان کتاب‌های اسدالغابه تألیف ابن اثیر الفتح الوهبی و المختصر تألیف ابوالفداء و تاریخ ابن وردی را نام برد.

«جامعه جغرافیای خدیوی» یکی دیگر از همین انجمن‌های علمی و فرهنگی است که در زمان حکومت اسماعیل در سال ۱۸۷۵ با هدف ترویج پژوهش‌های جغرافیایی تأسیس شد و کتاب‌های علمی فراوانی را در این حوزه به چاپ رساند. این انجمن دارای یک مجله علمی بسیار ارزشمند و معتبر بوده و هست که مقالات علمی فراوان در حوزه جغرافیا در آن به چاپ رسیده است. مجله مذکور که علاوه بر جغرافیا، به تاریخ و باستان‌شناسی نیز پرداخته از قرن نوزده تا کنون به طور منظم چاپ شده است.

مورخان مصری و اروپایی مقالات و یافته‌های خود را در همین مجلات و گاهنامه‌هایی که ذکرشان رفت به چاپ می‌رساندند؛ از جمله این مورخان اروپایی می‌توان به کاسانوا، هرتز، ماریته و بورگس، و از مصریان به محمد الفلکی، یعقوب آرتین، محمد مختار، احمد کمال و علی بهجت اشاره کرد.

تأثیر عوامل مذکور بر تاریخ نگاری

ایجاد مکاتب جدید، به رسمیت شناختن تاریخ به عنوان موضوعی که ارزش تدریس مستقل در دانشگاه‌ها را دارد، رواج صنعت چاپ، تشکیل انجمن‌های علمی و تاریخی، تصحیح و ویرایش نسخه‌های خطی قدیمی و باستانی، علاقه مندی به باستان‌شناسی و بیداری فرهنگی عواملی بودند که تأثیری عمیق بر تاریخ نگاری مصر گذاشتند و زمینه ساز پدیده‌ای شدند که در اشاره به قرن نوزدهم، از آن با اصطلاح «بیداری تاریخی» یاد می‌کنیم. در این زمان کتب تاریخی بی شماری نوشته شد و تحقیقات تاریخی، دامنه بسیار وسیعی یافتند؛ مورخان دیگر خود را محدود به تاریخ مصر و اسلام نکردند بلکه به موضوعات دیگری نیز که در عصر اسلامی مطرح بود پرداختند. در ادامه موضوعاتی را مطرح می‌کنم که مورخان مصری در آن دوره به تحقیق درباره آنها راغب شدند.

موضوعات مورد علاقه مورخان مصری

۱. تاریخ جهان

یکی از موضوعات مورد علاقه مورخان مصر، تاریخ جهان بود. در این قرن برای اولین بار مورخان مصری به تاریخ جهان پرداختند. این پیشرفت پیامد طبیعی محیط جدیدی بود که طی آن، مصر گام در راه خود شناسی برداشته بود. مصریان دیگر نمی‌خواستند خود را تکه‌ای بریده از دنیا ببینند، گو این که در سراسر دوران امپراتوری عثمانی مصر چنین وضعی داشت. در تمام قرن‌های شانزده، هفده، هجده نمی‌توان ذکر کرد از یک فرد مصری یافت که اروپا را دیده باشد. اما در قرن نوزدهم چنین نبود. در نیمه اول قرن نوزده مصریان فراوانی برای ادامه تحصیل، به ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلستان گسیل شدند. بسیاری دیگر نیز در نیمه دوم قرن نوزده برای ادامه تحصیل، بازدید از موزه‌ها و کتابخانه‌ها، حضور در کنفرانس‌ها و یا صرفاً با اهداف توریستی به اروپا روانه شدند. مصریان اروپا دیده کم‌کم به مطالعه تاریخ جهان در مدارس و دانشگاه‌های اروپا روی آوردند. در خلال همین مطالعات بود که اینان با جنبش‌های فعال تاریخ نگاری در اروپای قرن نوزده از نزدیک آشنا شدند. پس از این آگاهی‌ها، طبیعی بود که مصریان اروپا دیده، علاقه زیادی به مطالعه

این حوزه از تاریخ نشان دهند.

در این راستا رفاعه با همکاری شماری از شاگردانش تعداد زیادی از کتب فرانسوی مربوط به تاریخ جهان در اعصار مختلف را ترجمه کردند. یکی از این کتاب ها تاریخ چارلز پنجم است که مورخ اسکاتلندی، ویلیام رابرتسون (۱۷۹۳-۱۷۲۱) تألیف کرده بود.

در اواخر قرن نوزده، دو نویسنده مصری کتاب هایی درباره تاریخ جهان تألیف کردند. یکی از این نویسندگان، محمد فهمی رئیس انقلاب عربی است که کتاب البحر الذخیر را در چهار جلد در زمان تبعیدش در سیلون تألیف کرد. نویسنده دیگر، میخائیل شارویم است که کتابی در همین حوزه با نام الکافی فی التاریخ نوشت. هر دو نویسنده در کتاب های خود اتکای فراوانی به منابع اروپایی داشتند.

درست است که مصریان و مورخان اسلامی متقدم نیز در باب تاریخ جهان قلم فرسایي کرده بودند، اما مرزهای جهان آنان فقط مرزهای جهان اسلام بود. آنها هیچ کوششی برای تحقیق در مورد ملت هایی خارج از جهان اسلام نکرده بودند و موارد استثنایی هم مربوط به کشورهایمانند هند و ترکیه و بیزانس است که در مجاورت جهان اسلام واقع شده بودند مسلمانان دیدگاهی منفی و تحریف شده در مورد کشورهای اروپایی داشتند. مسلمانان معتقدند بودند اروپاییان مردمانی جاهل و بدوی هستند که دور از تمدن درخشان اسلامی زندگی می کنند و چیزی برای عرضه به مسلمانان ندارند. این دیدگاه را می توان به راحتی در نوشته های مورخین و جغرافی دانان عرب در قرون وسطی مشاهده کرد. مسعودی جغرافی دان قرن دهم می نویسد:

مردمان شمال، مردمانی اند که فاصله شان با خورشید زیاد است، خورشید بر این مردمان با حرارت کمتری می تابد و از این رو اینان همواره با برف و یخ سر می کنند و مردمانی فاقد شور و حرارت اند، بدن های آنان بزرگ است و طبعی گیاه گونه دارند و درکی پایین و زبانی ثقیل دارند، اینان دین محکمی ندارند ... هر چه بیشتر به طرف شمال پیش رویم بر حماقت و گیاه گونه و بی ایمانی اینان افزوده می شود.

یک قرن بعد، ابن سعید اندلسی که یک قاضی اهل تولدو بود در کتاب طبقات الامم، «هندیان، پارسیان، چالديها، عبریان، یونانیان، رومیان، مصریان و اعراب» را «مردمانی با دانشی یکسان» توصیف می کند و «چینی ها و ترک ها» را «نزدیک ترین مردم به آنان» معرفی می کند، اما در وصف سایر مردم جهان، آنها را «دارای پیکرهایی بزرگ، رنگ های پریده و موهای بلند، فاقد هوش و شعور، و مصداق حماقت و کوری و نادانی» برمی شمرد.

البته شاید این توصیفات درباره اروپاییان قرون وسطی صادق باشد، اما در قرن شانزدهم این وضعیت کاملاً دگرگون شده بود. در این دوره، مصر و مسلمانان خاور نزدیک از بقیه جهان جدا شده بودند و خود، در همان جهل و تاریکی به سر می بردند. از سوی دیگر، کشورهای اروپایی غربی به پیشرفتی خیره کننده در علم، اقتصاد و نظامی گری دست یافته بودند. بنابراین طبیعی بود که مصریان قرن نوزده به شناخت غرب روی آورند. مصریان قرن نوزده به فراگیری علم

اروپایی و یادگیری زبان آنان روی آوردند و مورخانشان دست به ترجمه کتاب هایی درباره تاریخ جهان و به ویژه تاریخ اروپا زدند. اینها اولین کتاب‌هایی بود که درباره تاریخ اروپا به زبان عربی چاپ می‌شد.

۲. تاریخ کشورهای همسایه

غیر از کتاب هایی با موضوع تاریخ عمومی جهان، مصریان علاقه زیادی به نوشتن درباره تاریخ همسایگان مصر از خود نشان دادند؛ برای مثال، اسماعیل سرهنگ پاشا در کتاب حقایق الاخبار عن دول البحار به تاریخ کشورهای قدرتمند حاشیه دریای مدیترانه پرداخت و مصر را نیز یکی از همین کشورها دانست. محمد فرید نیز به این حوزه کمک کرد. کتاب او درباره امپراتوری عثمانی اولین کتاب تا آن زمان بود که به تاریخ عثمانیان می‌پرداخت. مصطفی کامل نیز دو کتاب، یکی درباره ملل شرق و دیگری درباره ژاپن نوشت. در همین زمان جرجی زیدان نیز کتابی در باب تاریخ بریتانیا تألیف کرد.

تاریخ سودان از دیگر موضوعاتی بود که مورد توجه مورخان مصری در آن عصر قرار گرفت. دو کتاب عمده در این باره نوشته التونسی است که در قالب سفرنامه، ماجرای سفر خود به دارفور و وادای را تشریح کرده است. مؤلفان دیگری همچون نائوم شُقیر و ابراهیم فوضی نیز کتاب‌هایی درباره تاریخ سودان تألیف کردند. از جمله موضوعات مورد اقبال مورخان مصری، تاریخ اعراب و اسلام بود. در این مورد، رفاعه زندگی نامه پیامبر را نوشت و جرجی زیدان کتاب هایی درباره اعراب قبل از اسلام، تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ ادبیات عربی نگاشت. بعضی از این موضوعات برای اولین بار بود که در جامعه عرب مطرح می‌شد و به لطف مورخان مصری، اعراب برای اولین بار کتاب هایی عربی در این حوزه ها مطالعه می‌کردند. از این موضوعات به ویژه می‌توان به تاریخ امپراتوری عثمانی، اروپای شرقی، ژاپن، انگلستان و سودان اشاره کرد.

۳. خاطرات شخصی

یکی دیگر از قالب‌های تاریخ نویسی که برای اولین بار در قرن نوزده در مصر رواج یافت خاطره نویسی بود. دلیل رواج این قالب تاریخ نویسی این واقعیت بود که در آن زمان، مصریان برای اولین بار صورت جدید و مدرن حیات سیاسی را تجربه کردند. آنها در وقایع سیاسی مشارکت کردند و مسئولیت حکمرانی بر افکار عمومی را به رسمیت شناختند. تحت همین شرایط بود که بسیاری از بزرگان - مانند اعرابی، محمد عبده، عبدالله الندیم و محمد فهیمی - سیاستمداران و رهبران افکار عمومی بودند.

۴. تاریخ عمومی مصر

جدای از موضوعات جدیدی که مصریان برای اولین بار به آنها پرداختند، مورخان مصری قرن نوزدهم موضوعات فراوان دیگری را نیز مورد عنایت قرار دادند که پیش از آنان نیز مطرح شده بود. بعضی از مورخان این عصر به تاریخ عمومی مصر از نخستین دوره‌ها، یا از زمان فتح اعراب تا عصر خود پرداختند. کتاب رفاعه را نیز می‌توان در همین دسته از موضوعات جای داد. وی قصد داشت در این کتاب تاریخ مصر در اعصار مختلف را بررسی کند، اما تا زمان مرگش فقط توانست دو جلد از این مجموعه را بنویسد؛ جلد اول این مجموعه از دوره فراعنه تا فتح اعراب را بررسی می‌کند و جلد

دوم به زندگی حضرت محمد • می‌پردازد. تاریخ‌الجبرتی نیز در همین دسته از کتاب‌ها جای می‌گیرد. او نیز در کتاب خود ابتدا شرح مختصری از تاریخ مصر از زمان فتح اعراب را بیان می‌کند و سپس به تفصیل، تاریخ مصر در قرن هجدهم و ربع اول قرن نوزدهم را تبیین می‌کند. به این لیست می‌توان کتاب جرحی زیدان را نیز افزود. او هم تاریخ مصر را از زمان فتح اعراب تا دوره خود بررسی کرده است. کتاب زیدان که در دو جلد تألیف شده تاریخ مصر الحدیث نام دارد.

۵. تاریخ قوم نگاری و تاریخ شهرها

شاخه دیگری که مورخان مصری قرن نوزدهم بدان پرداختند تاریخ قوم‌شناسی و تاریخ شهرها بود. این حیطه از تاریخ نگاری، یکی از قدیمی‌ترین گونه‌های تاریخ‌نگاری بود که مورخان پیشین مصری آغازگر آن بودند و کتاب‌های فراوانی در این حوزه تألیف شده بود. اولین مورخی که در این حیطه مطلب نوشته بود ابوعمر و الکندی و آخرین مورخ این عرصه، تقی‌الدین المقریزی بود. مورخان این عرصه، قرن‌ها یکی پس از دیگری این سنت تاریخ‌نگاری را حفظ کرده بودند و به استثنای سه قرن سلطه ترکان عثمانی این سبک تاریخ‌نگاری در همه اعصار وجود داشته است. در قرن نوزدهم این سنت به دست علی مبارک احیا گردید. او در کتاب ارزشمند الخطه التوفیقیة الجدیة تاریخ قاهره و تمام شهرهای دیگر مصر را نوشت. مبارک کتاب الخطط المقریزی را مبنا و الگویی کار خود قرار داد و تاریخ شهرهای مصر تا زمان خود را بررسی نمود و در این راه از یافته‌های باستان‌شناسان قرن نوزدهم نیز بهره فراوان برد. بعضی از معاصران او نیز درباره تاریخ شهرها - خواه این شهرها در آن دوره وجود داشتند و یا از بین رفته بودند - به طور جداگانه قلم فرسایي کردند. در این راستا احمد کمال، تاریخ ممفیس و عین شمس را نوشت و علی و محمد مسعود تاریخ مختصر اسکندر را با نام المنها الدهریه فی تاریخ مدینة الاسکندریة نوشتند.

تاریخ مصر در قرن نوزدهم در زمان حکمرانی سلسله محمد علی

سوژه دیگری که مورخان مصری آن عصر بدان پرداختند تاریخ قرن نوزدهم مصر و سلسله حاکمان معاصر بود. الجبرتی با نگارش دو کتاب به نام‌های عجائب‌الاکبار و مظهرالتقدیس آغازگر این مجموعه کتبی بود که در این حیطه نگارش یافتند و مورخان دیگر گام در راه او نهادند. خلیل الرجبی کتابی درباره تاریخ زندگی محمد علی نوشت که این کتاب هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده است. سلیم نقاش با کتاب مصر للمصریین این راه را ادامه داد. سه جلد اول از این مجموعه نه جلدی - که اکنون در دست نیست - به تاریخ سلسله محمد علی تا زمان اسماعیلیان پرداخته و شش جلد دیگر به دوران حکومت توفیق و انقلاب عربی می‌پردازد. نویسندگان دیگری که در این عرصه قلم فرسایي کردند عبارتند از محمد فرید با کتاب البهجه التوفیقیة درباره تاریخ زندگی محمد علی، و جرحی زیدان با کتاب تاریخ مصر الحدیث که در جلد دوم کتاب به تاریخ مصر جدید پرداخته است.

۶. زندگی نامه

زندگی نامه نویسی هم از کارهایی بود که مورخان مصری قرن نوزدهم بدان اقدام کردند. کتاب‌های عمومی زندگی نامه‌ای در این قرن وجود دارد که شامل زندگی نامه‌شماری از مردان معروف مصر، خواه متعلق به قرن نوزدهم و خواه متعلق به گذشته، است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به اشهار مشاهیر الاسلام فی الحرب والسیاسیه به قلم رفیق الفطم درباره رهبران معروف اسلام و کتاب حماة الاسلام تألیف مصطفی نجیب اشاره کرد. هردوی این کتاب‌ها

شرح زندگي قهرمانان صدر اسلام مي پردازند. كتاب هاي ديگري كه در همين طبقه جاي مي گيرند عبارتند از مشاهير- الشرق نوشته جرجي زيدان نوايح الاقباط و مشاهيرهم في القرن التاسع نوشته توفيق اسكاروس، و تراجم اعيان القرن الثالث العشر (زندگي نامه بزرگان قرن سيزده) نوشته احمد تيمور. دسته ديگري از اين كتاب ها به زندگي نامه هاي فردي تعلق دارد. در اين دسته، مؤلف، فقط زندگي نامه يك نفر را بررسي کرده است. از جمله اين كتاب ها كه همگي به بزرگان قرن نوزده تعلق دارند مي توان به زندگي نامه رفاعه با نام حيات الزمان اشاره كرد كه به قلم شاگردش صالح- المجيدي نوشته شده است. كتاب هاي ديگر، زندگي نامه محمود پاشا الفلكي به قلم احمد زكي و زندگي نامه اسماعيل الفلكي مؤسس دانشگاه مصر به قلم محمد لبيب است. زندگي نامه ابوالمسعود به قلم فرزندش محمد النسي نيز در همين دسته جا مي گيرد.

آخرين دسته از زندگي نامه ها، زندگي نامه هاي خود نگاشته است. يكي از بهترين نمونه هاي آن، زندگي نامه خود نگاشته علي مبارك است كه در بخشي از كتاب خطه خود در قسمت معرفي و توصف زادگاه خود «عبار» گنجانده است. دو نمونه عالي ديگر، زندگي نامه محمد عمرالتونسي با نام تشحيث الاذنين (تشحيث الاذهان؟) و زندگي نامه عبدالله النديم تحت عنوان كان و يكون است.

۷. رمان تاريخي

آخرين مورد، رمان تاريخي است. رمان تاريخي يكي از انواع ادبي است كه نويسندگان مصري براي اولين بار در اواخر قرن نوزده با آن آشنا شدند. اولين گام در اين مسير را جرجي زيدان برداشت. او هيچده رمان نوشت و كوشيد در آنها تاريخ اسلام و مسلمانان از زمان پيامبر تا قرن نوزده را روايت كند. درست است كه خود رمان در مقام يك اثر ادبي، قبل از آن در مصر با كتاب عيسي بن هاشم محمد المويلحي آغاز گشته بود، اما اين جرجي زيدان بود كه براي اولين بار، وقايع تاريخي را مبناي موضوع رمان هاي خود كرد.

اين هنر به سرعت جاي خود را در ميان مصريان قرن بيستم باز كرد و نويسندگان فراوان - از جمله محمد فريد ابو حديد، نجيب محفوظ، علي احمد باكثير و محمد سعيد العيريان - شهرت خود را قبل از همين سبك نويسندگي كسب كردند.

۸. تاريخ نگاري به زبان هاي خارجي

آخرين ويژگي كه معرف جنبش تاريخ نگاري مصر در قرن نوزده است تأليف كتب و مقالات به زبان هاي اروپايي به خصوص فرانسه است. اين ويژگي هرگز تا آن زمان در ميان مصريان سابقه نداشت. اين نکته هنگامی مشهودتر می شود كه بدانيم مورخان و متفكران اسلامي با زبان هاي خارجي ديگر به ويژه فارسي و تركي نيز آشنا بودند.

از جمله متفكراني كه با زبان تركي آشنايي داشتند مي توان به ابن دقماق، العين، ابن تقري بردي، و ابن اياز اشاره كرد و حسن الجبرتي با تركي و فارسي [آشنايي كامل داشت؛] [۳] اما تا قبل از قرن نوزده نمي توان هيچ موردی را يافت كه نويسندگان مصري به زباني غير از عربي قلم زده باشند. دليل اين امر نيز آن بود كه زبان عربي، زبان علم و ادبيات در قرون وسطي به شمار مي رفت.

دلیل این گرایش جدید مورخان مصري قرن نوزده آن بود که زبان فرانسوي تبدیل به زبان میانجی در حوزه های ادبیات و سیاست شده بود. مورخانی که برای تألیف کتب خود از این زبان استفاده می‌کردند اعضای هیأت های آموزشی بودند که تحصیلات خود را در فرانسه به پایان رسانیده بودند و فرانسه را در مدرسه زبان های خارجی آموخته بودند.

معروفترین نویسنده این دسته، یعقوب آرتین، نویسنده ارمنی الاصل مصر بود. او تحصیلات خود را در اروپا به پایان رساند و پست های فراوانی در دولت مصر به دست آورد. یعقوب آرتین در سال ۱۸۷۳ معلم خصوصی فرزندان خدیو اسماعیل بود، در سال ۱۸۷۹ مسئول دفتر امور خارجه کاخ خدیو بود و در سال ۱۸۸۴ نیز معاونت وزارت آموزش و پرورش مصر را بر عهده داشت. وی علاقه وافری به ایجاد تحولات فرهنگی به ویژه تاریخ داشت. از جمله مقالات و رساله هایی که وی به زبان فرانسه نوشت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱. آموزش عمومی در مصر (پاریس، ۱۸۹۰). این کتاب را در سال ۱۸۹۴ علی‌بهجت به زبان عربی ترجمه کرد و توسط نشر بلاغ چاپ گردید.
 ۲. مالکیت ارضی در مصر (قاهره، ۱۸۸۳). این کتاب را سعید آمون ترجمه و در سال ۱۳۰۷ هجری توسط نشر بلاغ به چاپ رسید.
 ۳. تأملاتی در باب آموزش عمومی در مصر (قاهره، ۱۸۹۴).
- جدای از این کتاب‌ها، او مقالات فراوانی نیز در باب موضوعات تاریخی نوشت که همگی در بولتن انجمن جغرافیای مصر به چاپ رسیدند.

محمد الفلکی، نویسنده مصري دیگری است که کتاب های فراوانی به فرانسه نوشت. از مهم ترین کتب و مقالات او عبارتند از :

- ۱- رساله‌ای در باب تقویم عربی پیش از اسلام تا زمان ظهور حضرت محمد. این مقاله در سال ۱۸۵۸ در مجله آسیاتیک به چاپ رسید و احمد زکی مترجم رسمی دربار اسکندریه آن را ترجمه کرد و در بلاغ به چاپ رساند.
 - ۲- رساله‌ای در باب اسکندریه قدیم (کپه‌ناگ، ۱۸۷۲).
- افلکی مقالات فراوانی نیز به زبان فرانسه تألیف کرد که در گاهنامه‌های علمی مختلف در مصر و اروپا به چاپ رسیدند که از میان این گاهنامه ها می‌توان به انجمن جغرافیای خدیویان قاهره، بولتن انجمن مصریان، مجله آسیاتیک و گاهنامه فرهنگستان سلطنتی بلژیک اشاره کرد.

قدری پاشا یکی دیگر از نویسندگان مصري است که به فرانسه می‌نوشت و معروفترین کتابش یادداشت‌هایی در باب جغرافیا است که در سال ۱۸۶۹ در قاهره به چاپ رسید. نویسنده دیگر، علی بهجت است که کتاب کاوش‌های الفسطاط او به عربی هم ترجمه شد. او افزون بر این کتاب، مقالات فراوانی در باب تاریخ و جغرافیا دارد که همگی در بولتن انجمن مصریان به چاپ رسیدند. محمد مختار از دیگر نویسندگان این دسته است که مدتی والی حرار نیز بود. مقالات او هنوز هم دارای اعتبار فراوانی برای محققانی است که درباره تاریخ این شهر تحقیق می‌کنند. مقالات مختار در بولتن انجمن جغرافیای خدیویان قاهره به چاپ رسیدند. یکی از مهم ترین مقالات او به زبان فرانسه که در سال ۱۸۷۶ به چاپ رسید یادداشت‌هایی در باب سرزمین حرار نام دارد.

دیگر نویسندگانی که به فرانسه قلم می‌زدند عبارتند از احمد کمال که جدای از کتب عربی‌اش، مقالات فراوانی به زبان فرانسه در بولتن انجمن مصریان به چاپ رساند و احمد شفیق که کتاب او با نام برده داری در اسلام را احمد زکی ترجمه کرد. احمد زکی یادداشت‌های تاریخی مهمی را به این کتاب افزود و آن را در سال ۱۳۰۹ هجری در بلاغ به چاپ رساند. می‌بینیم که پژوهش‌های تاریخی که دارای مبنای علمی مدرن بودند دیگر محدود به شرق‌شناسان اروپایی نماند و مصریان در قرن نوزده، حضوری فعال در این عرصه داشتند. مقالات فراوان آنها هم در مصر و هم خارج از مصر به زبان فرانسه به چاپ می‌رسید و نام مورخان چون محمد الفلکی، اسماعیل الفلکی، محمد مختار، یعقوب آرتین، احمد کمال و علی بهجت، هم‌شأن با خاورشناسانی چون کاسانوا، هرتز، مارتیه و بروش و در مجلات مختلف می‌آمد.

روش مورخان مصری در قرن نوزده

بیشتر مورخان مصری، تاریخ مصر یا جهان اسلام را به صورت سالانه می‌نوشتند. بنابراین موادی که شکل‌دهنده کتب آنها بود موادی نامرتب و فاقد انسجام بود. به ندرت می‌توان از این مورخان کسی را یافت که کوشیده باشد تاریخ کشورهای مختلف یا موضوعات مختلف تاریخی را به هم ربط داده باشد. ابن خلدون در این میان یک استثنا است. اما مورخان مصری قرن نوزدهم تفاوت عمده‌ای با پیشینیان خود داشتند. آنها تحت تأثیر روش علمی جدید بودند که آن را از کتب تاریخ اروپاییان فرا گرفته بودند. در نتیجه، مورخان مصری این قرن شیوه تاریخ‌نگاری سالانه را رها کردند و در کتب خود به موضوعات، دوره‌ها و کشورهای مختلف در کتابی واحد پرداختند. این ویژگی در کتاب انوار توفیق‌الجلیل نوشته رفاعة و کتب دیگری که شارویم، محمد فهمی، سرهنگ، جرجی زیدان و دیگران تألیف کرده بودند یافت می‌شود. بعلاوه مورخان قرن نوزده کوشیدند دست به تحلیل، نقد و مقایسه بزنند و عقاید و داوری‌های خود را در باب موضوعی که می‌نویسند ارائه کنند و خود را از روش کهنه نقل صرف برهانند. یکی از ویژگی‌های اصلی علمی، توسل به علوم به عنوان مبنای تفسیر و درک تاریخ بود که از آن میان می‌توان به مستندسازی، سکه‌شناسی، باستان‌شناسی، جغرافیا و غیره اشاره کرد.

مورخان متقدم بسیار به ندرت به چنین کاری مبادرت می‌ورزیدند. درست است که بعضی از مورخان مصری در دوره اسلامی همچون المقریزی در کتاب خطط و القلقشندی در کتاب صبح‌الاعشی از شیوه‌های جدید مستندسازی و نسخه‌برداری استفاده می‌کردند. اما مورخان قرن نوزده از این حیث پیشرفت چشمگیری داشتند؛ برای نمونه، الجبرتی در کتاب عجائب‌الاثار از اسناد مختلفی از حاکمان مصر - خواه اسناد مصریان و خواه ترک‌ها یا مملوکان - استفاده فراوانی کرد. او در مقدمه کتاب به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید که در بسیاری از موارد مجبور بوده برای تألیف کتاب، به اسناد رسمی و دولتی رجوع کند. علی‌مبارک نیز در کتاب خطه همین روش را دنبال کرد. کتاب مصر للمصریین اثر سلیم نقاش نیز حاوی اسناد فراوانی از انقلاب عربی است. همین وصف در مورد کتاب القاموس‌العام للاداره والقضا نیز صدق می‌کند، چرا که مؤلف کتاب، فیلیپ‌گالاد، تعداد زیادی از قوانین، دستورها و احکام دولتی در حد فاصل سال‌های ۱۸۴۰ تا پایان قرن نوزده را گردآوری کرده است. اولین نویسنده‌ای که اصلی‌ترین منبع کتابش را این‌گونه اسناد قرار داد امین سامی مؤلف دو کتاب معروف تاریخ‌التعلیم فی مصر و تقویم‌النیل بود.

از علوم وابسته دیگری که نویسندگان قرن نوزده از آن استفاده کردند سکه شناسی بود که موضوع يك مجلد کامل از کتاب خطه علي مبارك را نیز به خود اختصاص داده است. حال آن که باستان شناسی و جغرافیا علومي بودند که مورخان نیمه دوم قرن نوزده همچون رفاعه، علي مبارك، احمد کمال و علي بهجت استفاده فراوانی از آنها بردند.

اما تغییر و تحولي که در تاریخ نگاری قرن نوزده اتفاق افتاد محدود به روش تحقیق نبود. سبک تاریخ نگاری این عصر نیز بسیار متمایز از اعصار پیشین بود. در ابتدای این قرن هنوز نویسندگان، تابع سبک کهن بودند. این نکته را می توان حتی از عناوین موزونی که نویسندگان بر کتاب های خود می گذاشتند نیز تشخیص داد. آنها حتی در نگارش هم از نثری موزون و مسجع استفاده می کردند حال آن که بعد از تن دادن به تغییر و تحول در سنت تاریخ نگاری، سبکی ساده و روان را برگزیدند. شاید بهترین نمونه از نویسندگانی که در حد فاصل این دو سبک قرار دارد رفاعه باشد. او در جلد اول کتاب انوار توفیق خود را محدود به نثر قدیمی و مسجع می کند حال آن که در جلد دوم همین کتاب سبکی ساده و روان را به کار می گیرد در پایان قرن نوزده، مورخان (و نویسندگان به طور عام) سبک قدیمی را رها کردند و از این حیث به اسلاف خود پشت کردند. از این نظر شاید بتوان الجبرتي و رفاعه را با عبدالله الندیم یا محمد عبده مقایسه کرد.

در این جا باز باید تفاوت موضوعاتی که نظر نویسندگان و مورخان قرن نوزده را جلب می کند با موضوعات مورد علاقه مورخان پیشین دوره اسلامی متذکر شد. اکثر مورخان متقدم آثار خود را منحصر به تاریخ سیاسی می کردند و به ندرت، مورخی پیدا می شد که به موضوعات فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی بپردازد؛ اما مورخان این قرن در تمام حوزه های تاریخ آثاری از خود بر جای گذاشتند. آنها افزون بر تاریخ سیاسی مصر و جهان، به موضوعات متنوعی چون نهادهای اجتماعی صدر اسلام، برده داری در اسلام، تاریخ تمدن اسلامی، مسائل و مصائب جامعه در مصر در قرن نوزده، انقلاب عربی و غیره نیز پرداختند.

جنبش تاریخ نگاری قرن نوزده و تأثیر آن بر جامعه مصر

اولین علایم علاقه به تاریخ در قرن نوزده، در زمان محمد علي بروز کرد و این علایم در قالب ترجمه تعدادی از کتب تاریخی به زبان ترکی خود را نشان داد که این ترجمه ها به سفارش محمد علي و پسرش ابراهیم صورت گرفتند، اما فقط پسر محمد علي و برخی از بلند پایگان دربار که زبان ترکی می دانستند از این ترجمه ها بهره می بردند. این ترجمه ها هم محدود بود، چرا که فقط دانش آموزان و دانشجویان مدارس تازه تأسیس به آن کتاب ها دسترسی داشتند و از آنها بهره مند می شدند. اما کتاب هایی که تأثیری عمیق تر بر جنبش فرهنگی گذاشتند کتاب هایی بودند که رفاعه و شاگردانش در مدرسه زبان های خارجی ترجمه می کردند. و موضوع محوری شان علوم انسانی به ویژه تاریخ، جغرافیا، فلسفه و منطق بود. تأثیر این کتاب ها هم بر دانش آموختگان مدارس جدید و هم بر طلاب و اساتید الازهر کاملاً مشهود و هویدا بود.

با این همه، جالب است بدانیم که محمد عبده معتقد است تأثیر ترجمه هایی که به سفارش محمد علي انجام شده بود چندان هم جدی و زیاد نبود، چرا که این کتاب ها محدود به مدارس و دانشگاه ها بودند و اکثرشان پس از چاپ در انبار نگه داری می شدند و پس از مدتی به دلالتان کاغذ فروخته می شدند. این دیدگاه محمد عبده را می توان در

مقاله‌ای که به سال ۱۹۰۲ در مجله المنار در سالگرد به حکومت رسیدن محمد علی چاپ شده بود مشاهده کرد. عبده در این مقاله می‌نویسد:

«کتاب‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف تاریخ، فلسفه و ادبیات ترجمه شد، اما بلافاصله پس از چاپ، این کتاب‌ها پشت درهای انبار محصور و محبوس گشتند تا این که در واپسین سال‌های حکومت اسماعیل، دولت تصمیم گرفت انبارها را خالی کند و کتاب‌ها را به دست طالبان‌شان بسپارد. این گونه بود که مردم به کتاب‌های مذکور دسترسی نیافتند. اما این وقایع نشان از آن دارد که هدف از ترجمه کتاب، جلب رضایت اربابان اروپایی‌ای بوده که اصرار داشتند فرهنگ‌شان در مصر رواج یابد. خوب، البته در زمان محمد علی در رسیدن به این هدف ناکام بودند چرا که محمد علی اجازه نداد این کتاب‌های فرهنگی خوانندگان خود را بیابند و بهره‌مند سازند.»

البته واضح است که محمد عبده هم درباره وضعیت مورد بحث اغراق می‌کند و هم حکمی ناصواب در این باره صادر می‌کند. حتی اگر حکم کلی او درباره کتاب‌های علمی و نظامی درست باشد باز در مورد کتاب‌هایی که در مدرسه زبان‌های خارجی ترجمه شده‌اند درست نیست، زیرا دانش‌آموختگان مصری در تمام قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست به این کتاب‌ها دسترسی داشتند و آنها را می‌خواندند، شواهد فراوانی برای اثبات این واقعیت وجود دارد. عبدالله‌الندیم در زمان تصدی کنسول‌گری مصر کتاب‌های زیادی را برای مطالعه خود سفارش داده بود که یکی از آنها کتاب جغرافیای مالت برون با ترجمه رفاعه بود. یا در موردی دیگر، مصطفی عبدالرزاق در مقاله‌ای در آغاز قرن بیستم به نقد ترجمه کتاب دووآر ژول سیمون مبادرت می‌کند. این کتاب را طه حسین و محمد رمضان ترجمه کرده بودند. عبد الرزاق در نقد خود می‌نویسد که وی ترجمه‌های رفاعه را نیز خوانده و از آنها بهره برده است. او با اشاره به سبک ترجمه واژه به واژه رفاعه می‌نویسد که: «در ترجمه‌هایی که از رفاعه خوانده‌ام دیدم که او وسواس زیادی در این روش دارد و البته شاید بتوان این وسواس را به پای دقت علمی نوین او گذاشت.»

کتاب‌هایی که در اصل به زبان عربی نوشته شدند تأثیری بسیار قوی‌تر و بیشتر داشتند. این تأثیر از دو جهت مشهود است: اول، ایجاد یک آگاهی تاریخی است که باعث شد مصریان به تاریخ به ویژه تاریخ کشور خودشان علاقه مند شوند؛ دوم تقویت حس وطن پرستی و استحکام روحیه ملی آنها.

همان‌طور که قبلاً هم بیان کردیم، عوامل فراوانی دست به دست هم دادند تا در نهایت برانگیزاننده این تأثیرات شوند. اما به نظر من مهم‌ترین عامل در این میان، درک جدید از تاریخ مصر باستان و تمدن مصری بود. در پرتو همین عامل، غرور و افتخار مورخان به داشتن این پیشینه درخشان و ایجاد علاقه در آنها به یافته‌های باستان‌شناسی - که نشان دهنده تمدن درخشان آنها در اعصار مختلف بود - به تقویت عامل فوق‌کمک کرد. همان‌طور که قبلاً هم گفتم، آغازگر این درک و تفسیر جدید، رفاعه الطهطاوی بود که مورخان پس از او، گام در راهی که او آغاز کرده بود نهادند.

از این حیث، زندگی‌نامه‌هایی که در قرن نوزده نوشته شد نیز تأثیری ژرف بر جامعه مصر گذاشت. دلیل این واقعیت آن است که نویسندگان این زندگی‌نامه‌ها دیگر درباره مقولات خاصی مثل طبیبان، نحوی‌ها یا فقها دست به قلم نبردند. آنها خود را محدود به بزرگان یک دوره یا مقطع خاص - مثلاً دوره اسلامی - نکردند. مورخان روش جدیدی در پیش

گرفتند. هر نویسنده، گروه خاصی از قهرمانان را انتخاب می‌کرد و ضمن شرح زندگی نامه آنان، دلایل قهرمان بودن و بزرگی آنها را نیز تبیین می‌کرد. این نکته را می‌توان در کتاب اشهار مشاهیر اثر رفیق العظم، حماة الاسلام اثر مصطفی نجیب و مشاهیرالشرق نوشته جرجی زیدان مشاهده کرد. بی تردید این گونه زندگی نامه ها الگویی جوانان قرار می‌گرفت و جوانان راتحت تأثیر قهرمانان قرار می داد و جلوه هایی از بزرگمردی و ایده آلیسم را مقابل دیدگان جوانان جلوه گر می‌ساخت.

همین نکته در زندگی نامه های فردی که در آن زمان نوشته شدند نیز صادق است. برای مثال زندگی نامه هایی که به قلم علی مبارک، عبدالمسعود، محمود الفلکی و امثال آنان نوشته شد تاریخ خود ساختگی افراد را به مصریان عملاً نشان می داد و نشان می داد که جوانان مصری می توانند با الگو برداری از آن افراد و با تلاش و اراده به بهترین موقعیتهایی که قهرمانان خود رسیده اند برسند.

از جمله کتاب های دیگری که تأثیری بر جامعه مصر گذاشت کتاب های در وصف دلاوری ملی و مقاومت در برابر اشغال خارجیان بود. دو کتابی که الجبرتی درباره جنگ اعرابی و دلایل و اهداف آن نوشت (مصر للمصریین) از همین دسته کتاب ها بودند که در ایجاد و تقویت روحیه ملی در قرن بیست نیز تأثیری فراوان داشتند. در این حوزه کسی نمی تواند تأثیر نوشته های مربوط به جنبش های مصطفی کمال و سعد زغلول و حتی جمال عبدالناصر را انکار کند. علاقه مصریان به عظمت پیشین خود و چاپ نسخه های خطی قدیمی باعث شد آنها با شکوه و عظمت خود در اعصار پیشین آشنا شوند و بکوشند آن عظمت پیشین را احیا کنند.

یکی از ویژگی های جالب جنبش تاریخ نگاری مصر در قرن نوزده آن بود که پیشگامان این جنبش، مورخان حرفه‌ای نبودند که تمام عمر خود را وقف مطالعه، تدریس و ترویج تاریخ کرده باشند. از این حیث، به استثنای الجبرتی که تمام هم و غم آثارش تاریخ بود و نیز به استثنای رفاعه که آثارش همگی به طریقی با تاریخ مرتبطاند، سایر مورخان مصری، تازه کار و غیر حرفه‌ای بودند. همه این مورخان، رشته تحصیلی‌شان یا حقوق بود یا مهندسی یا ادبیات یا دین شناسی و یا علوم نظامی. لاجرم آنها دانش آموخته تاریخ نبودند و تخصص خود در رشته تاریخ را صرفاً به واسطه علاقه شان به مطالعه و تألیف در این حوزه کسب کرده بودند.

این وضعیت در قرن بیستم تغییر یافت. در دهه دوم قرن بیستم تعدادی از فارغ التحصیلان کالج آموزش عالی به اروپا اعزام شدند. در رشته تاریخ در سال ۱۹۲۵ دپارتمان ویژه‌ای برای تدریس تاریخ و زیر مجموعه های آن ایجاد گردید. در ابتدای کار، وظیفه این دپارتمان، جذب اساتید اروپایی یا مصریان تحصیلکرده اروپا بود. بعضی از دانش آموختگان و فارغ التحصیلان این دانشگاه (و دانشگاه های دیگر) در قالب هیأت‌های پژوهشی به اروپا اعزام شدند تا تخصص لازم در رشته تاریخ کسب کنند و سپس بخش های ویژه ای برای تحصیلات تکمیلی در خود این دانشگاه در نظر گرفته شد. فارغ‌التحصیلان همین بخش ها هستند که اکنون کرسی استادی دانشگاه های مصر در رشته تاریخ را به دست گرفته اند و تلاش های آنان و شاگردانشان در امر تألیف، ترجمه و ویرایش، نوع جدیدی از تاریخ نگاری بر مبنای شالوده های علمی جدید را با رویکردی تلفیقی [از گذشته و جدید] عرضه کرده است.

- * نوآوری مقاله حاضر برای خواننده فارسی زبان در معرفی ابعاد جنبش تاریخ نگاری مصر در قرن نوزدهم است. گرچه کوشش دفتر مجله برای دست یافتن به ارجاعات و پاورقی‌های مقاله و نیز محل نشر آن راه به جایی نبرد، ولی باتوجه به اهمیت مطالب، چاپ مقاله به همین صورت به تصویب هیأت تحریریه رسید.
۱. جمال الدین شیال (۱۹۱۱ - ۱۹۶۷ م) مورخ معاصر مصری و مؤلف کتاب‌هایی از جمله تاریخ الاسکندریه و تاریخ میاط و تاریخ مصرالاسلامیه است. کتاب مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب که با تصحیح وی به چاپ رسیده به فارسی ترجمه شده است.
 ۲. کارشناس ارشد تاریخ دوره ایران اسلامی
 ۳. مرتضی الزبیدی نیز زبان‌های ترکی، فارسی و گرجی را به خوبی می‌دانست.